

آینه

کیمیان

گزارش: «پس از ۲ بار رای‌گیری/ قالیباف شهردار ۲قبضه تهران شد»

در دور اول انتخاب شهردار آرا مساوی اما در دور دوم محمداق قالیباف با کسب ۱۷رای در برابر ۱۴رای محسن هاشمی‌به‌عنوان شهردار انتخاب شد.

«**گفت و شنود**» / «**گل**»

گفت: دیروز اعضای شورای شهر تهران با اکثریت آرا قالیباف را به عنوان شهردار تهران انتخاب کردند. گفت: اما بعد از اولین رای‌گیری و انتخاب قالیباف برای بار دوم هم رای گرفتند و در رای‌گیری بعدی هم قالیباف انتخاب‌شد.

گفت: چرا با وجود آن که می‌دانستند اگر ده بار دیگر هم رای بگیرند قالیباف شهردار می‌شود، باز هم رای‌گیری را تجدید کردند؟!

گفت: چه عرض کنم؟! دچار توهم بودند! می‌گویند تلویزیون چند بار گل معروف خداداد عزیزی به استراليا را با حرکت آهسته نشان می‌داد، یکی از بینندگان به صراغی زنگ زد و با عصبانیت گفت: حالا آنقدر نشان بده تا دروازه‌بان استراليا توپ را بگیرد! آخ، بسه دیگه! چقدر نشون میدی؟!



یادداشت: ««شورای شهر» یا «شورای شر»؟؛ حسین قدیانی

فصل پیش بینی بود که هاشمی را به «پهشت» راه ندهند و الحمدلله ندادند... شما هیچ به تبلیغات نامزدهای شوراهای شهر و روستا توجه داشتاید؟! آیا جز این است که به جای «ادم‌های این کار» به مانور اعلام وجود عداای متمول، سیاسی باز، ورزشکار، بازیگر و... تبدیل شده است؟! و آیا خنده‌دار نیست شهردار بایستند؟! باور کنید یکی می‌خواهد مانع زد و بند همین حضرات شورای شهر شود! همه که مهندس چمران و دکتر ششیانی نمی‌شوند... در همین تهران خودمان، مردم به مهندس چمران رای اول را می‌دهند، اما با سیاسی‌بازی دولت فراجهانی اعتدال، احمد مسجدجامعی می‌شود رییس‌شورای شهر؟! ... قالیباف در همین انتخابات ۹۲ نشان داد که اصلا سیاسی نیست و الا به شیخ حسن پاس گل نمی‌داد! ... لیاقت بعضی از اعضای شورای شهر، شهرداری در مایه‌های مسوولان حرم امام است که ۲۴سال بعد از ارتحال امام، هنوز دارد گنبد و گلدسته و صحن و موزائیک می‌سازد!

این‌روزها در هیاهوی خیابان جمهوری هم تاریخ گم

شده و هم آدم‌ها، مسجد هدایت و آدم‌هایش هم یکی از این گم‌شده‌هاست. وقتی از کسبه و اهل محل درباره گذشته آن و سخنان مشهورش سوال می‌کنیم کمتر کسی است که پاسخی درخور برای گفتن داشته باشد. آدم‌های آن دوره همه کوچ کرده‌اند یا به محله‌های دیگر یا آن دنیا. همان‌هایی که به طالقانی پیشنهاد حضور در «هدایت» را دادند. یکی از معدود آدم‌های باقی‌مانده آقای «طالبی» است که رویه‌روی سفارت انگلیس مغاز‌های دارد به قدمت ۱۱۰سال که ۶۰سال از آن را خودش گرانده است. کوتاه می‌گویند: «طالقانی یکی بود و مانند نداشت. آن‌زمان من و خیلی‌های اهل محل به‌ه اضافه فعالان سیاسی پای منبرش می‌آمدیم از باهتر و رجایی گرفته تا ولایتی، طالقانی «پامنبری» زیاد‌داشت. از فعالان سیاسی ملی و مذهبی که بعدها دولتمرد و سیاست‌پیشه شدند تا مردم عادی و معمولی، گفته می‌شود ۷۰درصد کسانی که‌بعدا در‌ردیف مسوولان جمهوری اسلامی قرار گرفتند از شاگردان مستقیم آیت‌الله یا به‌اصطلاح پامنبری او در مسجد هدایت بودند. خیلی‌ها حتی وقتی از شهرستان گذارشان به تهران می‌افتاد یکی از برنامه‌هایشان این بود که مسجد هدایت و سخترانی طالقانی را از دست ندهند. درست مثل یک جاذبه شهری. در میان این جماعت همه‌جور آدمی بود از ملی و مذهبی تا سرهنگ و نظامی، از اصغر کورنگی که بعدها رییس زندان قصر شد و طالقانی زندانی آن تا چریکی مثل مصطفی چمران و علی شریعتی که درباره «هدایت» و سختران معروفش می‌گویند: «در سال‌های تسلط خفقان که همه‌جا در سکوت فرورفته بود وقتی به تهران می‌آمدیم چشمان روشن و دلمان گرم بود به مسجد هدایت و صدای مردی که هنوز به گوش می‌رسید. مسجد هدایت ندیمان می‌داد و طالقانی تنها امید باقی‌مانده». دکتر ششیانی از یاران نهضت آزادی و هم‌بند طالقانی در زندان آشنایی خود با او را مدیون مسجد هدایت است. جلال آل‌احمد هم همین‌طور. طالقانی درباره او گفته بود: «گاهی اظهاراتی داشت و یک‌بار به شوخی به من گفت آقا شما هم ما را کافر می‌دانید».

طالقانی که پیش‌تر در مسجد خانی‌آباد و دروازه قزوین رفت‌وآمد داشت به پیشنهاد جمعی از کسبه خیابان استانبول و باران روشنفکر مسجد امام‌جماعت مسجد هدایت را برعهده گرفت؛ مسجد گمنام که بعد از حضور طالقانی نامی تازه گرفت. مسجد هدایت بارها مورد هجوم ماموران قرار گرفت و گاهی هم بعد از هجوم تعطیل و بسته می‌شد. اما طالقانی بعد از هربار آزادی از زندان باز به «هدایت» بازمی‌گشت، او حاضر به جایگزینی هم نبود. «هدایت» برایش جایگاه خاصی داشت. وقتی



مجلس خود را با تشریفات الوند برگزار کنید.

تشریفات الوند

✓ ارائه کلیه خدمات مجالس ،

همایش و سمینارها

✓ انواع غذاهای ایرانی، فرنگی و دریایی

از مرغوبترین مواد اولیه

✓ بیش از ۲۰ سال سابقه درخشان در

تشریفات و خدمات مجالس

✓ آماده ارائه خدمات پیمانکاری

غذای نيمروزي به شرکت های

دولتي و خسوهي

۰۲۱ ۸۸۲۰۰۱۶۷-۹

tashrifatalvand@gmail.com

سیاست



خطیب مسجد هدایت

مهسا جزینی

گفتند حق نداری منبر بروی از همان پایین شروع به صحبت کرد و گفت چون دولت از من تعهد گرفته است که منبر نسروم از همین پایین حرفم را می‌زنم. جلسات تفسیر قرآنش معروف بود. در ابتدای تلاوت آیات ابتدا صدایش آرام بود. ولی کم‌کم اوج می‌گرفت. او به همه‌جا سر می‌زد، از استبداد طاغوتیان تا حمله به فرعون. او مستضعفان را هم به قیام می‌خواند و هربار هم که پیغام‌بران او را دعوت می‌سکوت می‌کردند می‌گفت اگر دلشان خواست که حرف نزنم مرا بگیرند و دوباره به زندان بیندازند.

یکی از قدیمی‌های اهل محل تعریف می‌کند که مامور از او سوال می‌کرد که شب‌های جمعه درباره چه صحبت می‌کنی او جواب می‌دهد قرآن تفسیر می‌کنم. افسر با تعیر و ناراحتی می‌گوید چرا همیشه آیات کمونیستی قرآن را تفسیر می‌کنید؟ طالقانی پاسخ می‌دهد من ممنوع‌المنبر هستم ممنوع‌الحرف که نیستم، نتیجه گزارش ساواک این می‌شود: «به‌موجب اطلاعات واصله سیدمحمود طالقانی در هر سخنرانی مبادرت به انتقادات نسبت به رژیم می‌کند و همیشه این حملات در جلسات قرآن در شب‌های جمعه در مسجد هدایت صورت می‌گیرد». طالقانی سال ۵۷ در سخنرانی‌ای با عنوان قیام به قسط می‌گوید: «در این مدتی که بنای اجتماع این مسجد چندین‌ساله پایه‌گذاری شد بر مبنای روشنفکری جوان‌ها و قرآن، اسلام اصلی، در هر شرایطی که بودم در این کشور موج در شرایط آرام توفانی توفان‌های بعد از آراش، آرامش‌های بعد از توفان همیشه سعی داشتم طبقه جوان را با سرچشمه دین، منبع واصل دین، قرآن و سنت پیامبر خدا و ائمه هدی

جالب است که ابتدا نظر خوشی به حضور طالقانی در مسجد وجود نداشته است. شمس آل‌احمد از قول پدرش که روحانی بوده می‌نویسد: «پدرم به هر حال طالقانی نظر خوشی نداشت چرا که رفته بود امام جماعت مسجد اسلامبول شده بود؛ مسجدی در محله بدنام اسلامبول که جای کافه بود و جای فسق و فجور. مسجد هدایت را که ساختند هیچ روحانی‌ای از سلک دوستان پدر حاضر نشد امام جماعت آنجا را قبول کند. مرحوم طالقانی ابایی نداشت که برای اقامه نماز به راسته و محلی برود که یک در میان مغازه‌هایش مشروب‌فروشی بود و رجال آن روز ادب پاتوق عرق‌خوری‌شان آنجا بود.» و شاید تفاوت طالقانی با دیگر هم‌لباسانش در همین بود که خود را درگیر ظاهر سنت نمی‌کرد. به راستی برای او فرقی نداشت که هر روز برای رسیدن به مسجد از جلو مغازه‌های مشروب‌فروشی رد شود. چه بسا حتی در این رفت‌وآمدها لولی‌وشی هم به او تنه زده باشد. نگاه آزاداندیشانه طالقانی به امر قدسی، جذب و تبلیغ و حتی مبارزه را شاید در این شعر که داده بود تابلو کنند و در سردر ورودی مسجد بزنند بهتر و کامل‌تر بتوان دنبال کرد: «متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست، گروهی این گروهی آن پسندند» در انتهای کوچه جنب مسجد سینمایی بود و در مسجد هم درست کنار در سینما، برای همین عده‌ای از نمازگزارها درصدد بودند جلو فعالیت سینما را بگیرند و حتی پیشنهاد خرید زمین آن به صاحبش داده شد اما آیت‌الله طالقانی از این کار جلوگیری کرد و تنها به همان تابلو نوشته سردر مسجد

اکتفا کرد. سرهنگ سیدمحمد سبطوتی در کتاب «مسجد هدایت و آیت‌الله طالقانی» می‌نویسد همین مساله موجب جذب جوانان به مسجد و کسادی سینما شد تاجایی که صاحب سینما یا دادن مبلغ دوهرار تومان آن روز به کلاستری در بستان این مسجد کمک کرد.

نکنه جالب‌تر اینکه مستمعین سخنرانی‌های آیت‌الله هیچ‌گاه به یاد ندارند که او درباره سینماها و مشروب‌فروشی‌ها و سایر مراکز اینچنینی در خیابان اسلامبول و محله‌های اطراف، حمله یا اعتراضی کرده باشد. می‌گویند رمز موفقیت طالقانی در همین بود («سعه‌صدر»، «آزاداندیشی» و «صداقت عمل». از همین روست که طالقانی تصمیم می‌گیرد برای مرگ جمال عبدالناصر در مسجد هدایت بزرگداشت بگیرد. مرگ ناصر، آیت‌الله را از زرده می‌کند و هنگامی که در مسجد شخصا برایش بزرگداشت برپا می‌کند، نه‌تنها با عکس‌العمل شدید دستگاه حاکمه رویه‌وری می‌شود بلکه جمع زیادی از روحانیون وقت و بازاریان هم معترض او می‌شوند. خودش پیش‌بینی کرده‌بود: «تلفرهاو پیغام‌ها و تمهت‌ها به‌کار می‌افتد که چرا برای ناصر سنی مجلس تحريم گرفته است؟» پیش از آن هم حضور دو دانشجو مصری که پیش‌تر دانشجوی دانشگاه تهران بودند و در آن زمان رابط فرهنگی سفارت مصر در مسجد و ارتباطشان با آیت‌الله به احضار طالقانی از سوی شهرداری و اخطار منجر شده بود. این دو دانشجو هم از طرفداران جمال عبدالناصر بودند. سیدمحمدمهدی جعفری نقل می‌کند: «شبی در راه مسجد هدایت به خانه، آقا طالقانی) گفت: به خدا قسم اگر وضع مزاحم‌ام اجازه می‌داد با همین سنن و گرفتاری‌های خانوادگی‌ام به کمک ویتنامی‌ها می‌رفتم و با آمریکا می‌جنگیدم» و از اینجا‌بود که مسجد هدایت به پایگاهی برای همراهی با نهضت‌های آزادیبخش هم بدل شده بود. او به راهبای آزادی انسان فارغ از مسلک و مرام و مکان جغرافیایی می‌اندیشید و این اندیشه را به شاگردانش در مسجد هم تعلیم می‌داد. تاجایی که شبی به مناسبت جشن استقلال الجزایر و تجلیل از ملت الجزایر مراسمی در مسجد هدایت برگزار کرد و نماینده حکومت انقلابی الجزایر هم در آن شرکت کرد. طالقانی در همان دوران هم راه خود را می‌رفت و حسابش از بسیاری روحانیون سنتی جدا بود. رمز موفقیت مسجد هدایت هم در همین بود. او با زبانی دیگر با جوانان سخن می‌گفت. تا جایی که وقتی یکی از روضه‌خوان‌های معروف آن وقت تهران از حضور مستمعین ریش تراشیده و کراواتی در مسجد گلایه می‌کند و از طالقانی می‌خواهد که روی منبر تدرکاتی در باب حرمت ریش‌تراشی بدهد. طالقانی از این نوع اظهار نظر متنافس شده می‌گوید: «ریش‌تراش با من، ریش‌ش با شما» او بیش از اینکه اهل وعظ و نصیحت باشد اهل گفت‌وشت‌نشد بود. احمد جلالی که اوایل انقلاب مدیریت رادیو و پخش برنامه‌های تلویزیون را عهده‌دار بوده آن روزهای مسجد را به یاد می‌آورد و می‌گوید: «وقتی در محراب مسجد هدایت می‌نشست و در حلقه جوانان دانشگاهی و فعال آن روزها تفسیر می‌گفت بسیار اتفاق می‌افتاد که در میانه کلام رو به آنها می‌کرد و می‌پرسید: «نظر شما چیه؟» این نظرخواهی یک تظاهر یا تاکتیک رانشناسانه نبود. واقعی بود. نظر می‌پرسید و اعتنا می‌کرد. متولی مسجد «علیق‌لی خان هدایت بود» و گفته می‌شود که او با توسع و تجدید بنا و احداث وضوخانه مخالف بوده و می‌گفته که نه پولش را دارد و نه حکومت می‌گذارد اما هیات امنا پول جمع می‌کنند و در عرض یک سال مسجد را نوسازی و وسعت می‌بخشند. ساواک گزارش کرد: «سازمان اوقاف در مسجد هدایت نظارتی نندارد و در امر هزینه آن کمک نمی‌کند. مخارج مسجد را سیدمحمود طالقانی از کسبه محل و سایر افرادی که بعضاً در جلسات مسجد شرکت می‌کنند اخذ و تأمین می‌کند.» هرساله مصادف با شب در گذشت آیت‌الله طالقانی (دوشنبه ۱۸ شهر یور) از غروب، مراسمی در مسجد هدایت برگزار می‌شود. از خانواده آیت‌الله معمولاً تنها یکی از پسران او (مهدی طالقانی) در این مراسم شرکت می‌کند.

ادامه از صفحه ۳

غرب و فرصت انتخاب روحانی

بی‌رونیق اتفاق افتاد. روحانی توانست با آرایه یک برنامه روشن اقتصادی و قول برقراری رابطه با جامعه بین‌المللی و پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای به پیروزی برسد او به محض رسیدن به مقر ریاست‌جمهوری پاسخگوی مطالبات مردم ایران بوده است. هیات دولت او به لحاظ مواضع افراد و اصلاحات اقتصادی و روابط بین‌المللی نشان داد که او قادر است همه اینها را در کنار هم جمع بیاورد. بنابراین دوقدم مهم برداشته شده است: یک قدم توسط مردم ایران، که نشان داندن چالش‌های پیش روی خود را خوب می‌شناسند و قدم دوم توسط رییس‌جمهورشان، سیاستمداری که بهترین‌ها را برای پیگیری برنامه‌های جدا دشوار سیاسی و اقتصادی کنار هم گردآورده است. ضرب‌المثلی در بین ایرانیان وجود دارد که می‌تواند در مقابل جامعه بین‌المللی به‌کار رود: این مثل می‌گوید «تنها کسی که خواب است را می‌توانی از خواب بیدار کنی، نه کسی که خودش را به خواب زده». اقدام مخاطبان بین‌المللی روحانی بر این اساس باید توجه داشته باشند که انتخاب روحانی «گزینه‌ش» معناداری از سوی مردم ایران بوده است و نباید با غفلت با آن برخورد کنند. در خاورمیانه مملو از آشوب و بی‌ثباتی یک ایران قابل پیش‌بینی‌تر که در هیات دولت مهم منطقه‌ای عمل می‌کند و اساساً جنبش شیعی بی‌ثبات‌کننده یا بی‌توجه به قوانین بین‌المللی نیست، به نفع همه است. هیچ راهی برای بیرون رفتن از عذاب کنونی خاورمیانه بدون مشارکت، تعهد و اراده همه طرف‌های درگیر وجود ندارد.

سال یازدهم • شماره ۱۸۲۸ • روزنامه

ادامه از صفحه اول

توصیه طالقانی به مبارزان انقلابی

به یاد دارم مهندس بازرگان در همین مسجد بود که سخنرانی خود را درباره مساله وحی ایراد کردند که به صورت کتبی درآمده و هم اکنون جزو مجموعه آثار ایشان است. آقای طالقانی می‌گفت گاهی که من از آیهای توشه‌گیری می‌کنم، برق چشمان جوانان که آماده شنیدن قرآنند چنان جرقه‌ای در ذهن من ایجاد می‌کند که به مطلبی بی‌می‌برم که قبلاً از راه فکر کردن روی آن آیه به آن نمی‌رسیدم. همین مطلب را در جلد اول تفسیر «پرتوی از قرآن» ذکر کرده‌اند. مطالب آقای طالقانی ضبط نمی‌شد ولی ایشان از زمستان ۱۳۴۱ به بعد که در زندان بودند -به جز مدتی محدود- یادداشت‌های خود را جمع‌آوری می‌کرد و هر بخشی از آن را که تدوین می‌کرد، من از طریق که گفتن آن بحث مستقلاً می‌طلبید، از ایشان دریافت می‌کردم و با یکی از دوستان برای حروف چینی به چاپخانه می‌بردیم و سپس غلط‌گیری می‌کردیم. یک مورد آن را که به یاد می‌آورم، آقای طالقانی را از زندان قصر برای پرورنده‌خوانی جهت دادگاه، به پادگان عشرت‌آباد می‌بردند. من با دوچرخه از در زندان قصر، ماشین انتقال ایشان را که کامیون ریو بود، تعقیب کردم و به محض اینکه ماشین دم چراع خطر شرعیتی فعلی توقف کرد، به سرعت جزوه را از دست ایشان گرفتم. گاهی هم به عشرت‌آباد می‌رفتم و تبادل جزوه می‌شد. به هرحال یکی از افتخارات خود را این می‌دانم که بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، جلد اول تفسیر پرتوی از قرآن، در حالی که ایشان در زندان بود و هنوز دادگشایش شروع نشده بود، به چاپ رسید. به دلیل فعالیت‌هایم حول‌وحوش دادگاه ایشان، بازداشت شدم و فرصت نکردم پرتوی از قرآن را بخوانم. این در حالی بود که تعداد زیادی از آن را هدیه می‌دادم یا می‌فروختم. البته بعدها به صورت جمعی روی این تفسیر کار زیادی کردیم و برخی از دستاوردهای آن در مجله چشم‌انداز ایران به تفصیل آمده است. کتاب «زمان در متن دین» را نیز که ملهم از دیدگاه ایشان در پرتوی از قرآن است، جمع‌آوری کرده‌ام که منتظر مجوز وزارت ارشاد است. پس از آزادی ایشان از زندان، حدود سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ دوبره‌تبه به مسجد هدایت می‌رفتم. یادم می‌آید یکبار روز عید فطر برای فلسطینی‌ها پول جمع کردند که معادل ۱۷ هزار فرانک می‌شد. زندم‌باد آقای صدر حاج‌سیدجلادی این پول را به من داد و من پس از سفر فرانسه، به لبنان رفتم و به اتفاق یکی از دوستان که در پایگاه فلسطینی‌ها دوره می‌دیده به دیدن یکی از فرماندهان فلسطینی به نام سعید رفتیم و پول‌ها را تقدیم او کردیم. این فرمانده فلسطینی که بعداً به شهادت رسید، به ما گفت این پول‌هایی که قافوس قافوس جمع شده و تک‌تک آن متعلق به مردمی است که به فلسطین علاقه دارند، صدبار از دلایه‌های نفی شیوخ عرب برای ما ارزشمندتر است. من در شهریور ۱۳۵۰ دوباره دستگیر شدم و آقای طالقانی هم به دلیل حمایتی که از مجاهدین کرده بودند، به باقی و رابل تبعید شده بودند. من در شهریور ۱۳۵۲ از زندان آزاد شدم و آقای طالقانی را در یک مجلس عروسی که دلماد، برادر شهید و عروس، خواهر شهید بود ملاقات کردم. ریش‌های ایشان تماماً سفید شده بود. به من گفتند که می‌خواهم تو را ببینم. یک روز چهارشنبه از صبح تا ساعت ۱۲ در منزلشان در محضرشان استفاده کردم که مباحث آن روز در جلد دوم کتاب خاطرات من (آنها که رفتند) به تفصیل آمده است. برای بار سوم در مرداد ۱۳۵۳ دستگیر شدم و آزادی من در هشتم آبان ۱۳۵۷ همزمان با آزادی آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری بود. یک روز بعد از آزادی، به منزل ایشان رفتم که جمعیت گریان زیادی در آنجا حضور داشت. مرا کنار خود نشاندند و گفتند مبدا تاگران شوی که بنیانی خود را از دست داده‌ای، چشم همه ملت به دنبال توست، و ناراحت نباش که یک دست قطع شده، همه ملت از تو دستگیری می‌کنند. به من توصیه کردند به دوستان مبارز و مجاهد بگویم که مردم، انقلاب وسیعی کرده‌اند و مبدا که تنگ‌نظری‌های درون زندان را به درون انقلاب بیاورند. من این توصیه را منتقل کردم ولی متأسفانه این تنگ‌نظری‌ها به درون انقلاب کشیده شد و عوارض منفی زیادی به بار آورد.

خبر

روایت یونسی

از روند انتخاب روحانی

• مثل آتالین: علی یونسی معتقد است در انتخابات ریاست‌جمهوری حضور خاتمی و هاشمی عملی نبود و تنها فردی چون روحانی می‌توانست شرایط به‌وجود آمده در هشت سال اخیر را تغییر داده و کشور را از یک خطر بزرگ برهاند. مشاور رییس‌جمهور و وزیر اسبق اطلاعات گفت: سال ۹۲ که آغاز شد، اولین سفر جناب آقای دکتر روحانی به خوزستان صورت گرفت. همه مردم نسبت به انتخابات ریاست‌جمهوری، کاندیداهای و شخص ایشان نگاه بی‌تفاوتی داشتند و تنها جمع معدودی تحلیل درستی از جامعه‌داشتند مبنی بر اینکه این انتخابات می‌تواند سرنوشت جامعه را تغییر دهد. البته اکثریت جریان‌های سیاسی این تحلیل را قبول نداشتند و می‌گفتند تنها راه نجات، آمدن جناب آقای خاتمی است یا جناب آقای هاشمی. وزیر اسبق اطلاعات تأکید کرد: من بارها در رسانه‌ها پیش‌بینی کرده بودم که حضور امثال آقای خاتمی و آقای هاشمی عملی نیست ولی انتخاباتی پرشور می‌توانیم داشته باشیم. او در عین حال افزود: مشکل آقای روحانی این بود که جامعه ایشان را نمی‌شناخت و ولی طبقه خواص نسبت به ایشان شناخت داشت و جایی که غیبت احزاب مشهود است، این طبقه خواص هستند که می‌توانند جایگزین احزاب شوند. خواص ابتدا آمدند از آقای هاشمی حمایت کردند و بعد به تبعیت از ایشان از آقای دکتر حسن روحانی حمایت کردند برای تغییر و اصلاح. همین که آن روند بسیار خطرناک تغییر کرده، ملت خوشحال است. آن ادبیات سیخف و سست جای خود را به ادبیات عقلانی و فلسفی و فاخر داده است و مردم از این اتفاق خوشحال هستند.